

آفات مدیریت (شرایط و اوصاف ناپسند مدیر)

مقدمه : در سه شماره گذشته سه بخش مهم و اساسی آفات مدیریت (شرایط و اوصاف ناپسند مدیر) مورد بررسی قرار گرفت و به تفصیل تشریح گردید. اینک در این بخش که قسمت پایانی مباحث آفات مدیریت می باشد به یکی از مباحث اساسی و بنیادین آفات مدیریت تحت عنوان آفات ضعف اخلاقی می پردازیم.

قسمت چهارم - ضعف اخلاقی

در مدیریت برخوردهای اخلاقی و رفتاری مختلف مدیران سازمان را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و به بحث و بررسی پیرامون نقش اخلاقی و رفتار مدیر در سازمان پرداخته اند و افزایش میزان تولید و بهبود کیفیت فعالیت سازمان را مرهون نقش اخلاقی مدیر در سازمان دانسته و میزان قدرت نفوذ عاطفی و معنوی مدیر در روحیه کارکنان را عامل مؤثری در افزایش و بهبود کیفیت تولید و کارایی شمرده اند. در دین اسلام اخلاق در صدر قرار دارد و رعایت مسائل اخلاقی چنان در دستورها و عُرف و آداب اسلام تأکید گردیده است که می توان گفت اخلاق در اسلام به منزله خون است بر پیکره وجود این دین الهی و انسان اسلامی حاضر نیست هیچگاه از اخلاقیات خود چشم ببوشد و ذره ای از خلق اسلامی دست بردارد پیغمبر گرامی اسلام که اولین مدیر اسلامی است و براساس قول خداوند تبارک و تعالی اسوه و نمونه مؤمنین است، می فرماید :

«إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ (۱)»

«من برای اتمام مکارم اخلاق مبعوث گردیدم»

مدیر در هر سازمان گرداننده مجموعه است و میزان موفقیت او به توان ایجاد تحرک در مجموعه و قدرت بکارگیری انسانها بستگی دارد. از سوی دیگر انسان در قبال خوی نیکو و اخلاق پسندیده مانند موم نرم می شود و هرگونه انعطافی را بخود می پذیرد و به سادگی حتی بکارهای سخت و مشکل تن در می دهد بدون آنکه احساس سختی کند ولی در مقابل رفتار ناپسند و خشن مانند فلزی که در مقابل سرما قرار گیرد منجمد و خشک می گردد و به دنده لجبازی و سخت پنداری می افتد و از انجام هرگونه عمل خارج از عرف معمول سازمانی خودداری نموده و یا حتی برای قصورات و کوتاهیهای خود در زمینه های مختلف توجیهاات قانونی و قواعد سازمانی تراشیده و به هر بهانه ای که شده شانه از زیر بار مسئولیت تهی می نماید. اساساً اخلاق موضوعی است که پس از گسترش مدیریت علمی در جهان مورد دقت و توجه خاصی قرار گرفته است و دانشمندان علوم رفتاری تحت عنوان روانشناسی در مدیریت و رفتار شفلی

اخلاق بد موجب سختی و دشواری زندگی و سبب ضعف نفس می‌گردد و همتای بدی است که همراه انسان است. آنچه قابل توجه است اینکه اگر مدیر بد اخلاق بر یک سازمانی اعمال قدرت نماید در واقع زندگی را بر خود تنگ گرفته و از شیرینی و نشاط و خوش رفتاری با افراد به ویژه با مؤمنان بی بهره است و از نعمت دوستان، همراهان و همکاران صدیق نیز بی بهره خواهد ماند. حضرت علی (ع) در این زمینه می‌فرماید:

«مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ أَعْوَزَهُ الصَّدِيقُ وَالرَّفِيقُ»^(۱)

«هر کس که اخلاق او بد شود و با بد اخلاقی رفتار نماید دوستان و رفقا از او پنهان می‌گردند»

بنابراین اخلاق نقش اساسی را در زندگی انسانها و در روابط اجتماعی و همچنین ایجاد یک جامعه سالم ایفاء می‌نماید به شرطی که اخلاق برگرفته از تعالیم عالیة اسلام و مطابق با فطرت بشر باشد. اما آنچه که ما در اینجا قصد داریم از آن سخن به میان آوریم جنبه خوش اخلاقی یا بد اخلاقی مدیر در شرایط حاکمیت و اعمال نفوذ خویش در دستگاه یا سازمان حکومتی است. بر اساس فرمایشهای ائمه معصومین (ع)

بنابراین بد اخلاقی مدیر در سازمان آفتی است

تکبر که از روح تفوق طلبی و علو خواهی انسان نشأت می‌گیرد چنانچه در مسیر تربیت صحیح قرار نگیرد در درون انسان رشد کرده و به یک نوع خلق و خوی و عادت قبیحی تبدیل می‌شود که مانع تعالی معنوی انسان بوده و برای جامعه مضراتی را ببار می‌آورد و هرگاه در جامعه‌ای روحیه استعلاء و تکبر اوج بگیرد سرعت قطب بندیهای ذلیلان و ظالمان، مظلومان و چاپلوسان در آن جامعه ایجاد گردیده و مجموعه روابط منطقی میان انسانها منسوخ می‌شود و ارزشهای والای انسانی پایمال می‌گردد و این امر به اندازه‌ای اوج می‌گیرد که برای احیای دوباره جامعه جانفشانیه‌های فراوانی باید صورت بگیرد و ایثارگریها و مقاومت‌های خارق العاده‌ای از سوی افراد

که پیکره سازمان را در معرض تهدید جدی قرار می‌دهد و هر لحظه بطرف نابودی پیش برده و در نتیجه شالوده مدیریت سازمان را از هم گسسته و کارائی سازمان را بسیار تقلیل داده و آن را دچار خسارت مادی و انسانی فراوان می‌نماید. در اینجا به اختصار پیرامون چند موضوع خاص از مفساد اخلاقی که بنظر می‌رسد بیش از هر چیز مبتلا به مدیر در سازمان بوده و تأثیر آن در مدیریت، سریع و آنی و فساد آفرین است سخن می‌گوئیم. این موضوعات عبارتند از:

- ا- تکبر
ب- دروغگویی
ج- بخل و خست
د- خیانت در امانت

حاصل مدیریت متکبرانه در یک سازمان است می‌توان بصورت ذیل برشمرد :

۱- روح تکبروبرتری طلبی بر پیکره سازمان حاکم گردیده و هرکس بطور جداگانه سعی می‌کند به نحوی کمبود شخصیت خود را تأمین نموده و بگونه‌ای خود را ارضاء نماید که بدین ترتیب حاکمیت استکباری بصورت سلسله مراتب سازمانی برقرار می‌گردد.

۲- حاکمیت روحیه استکباری کیفیت تنظیم روابط سازمانی را تغییر می‌دهد بر این اساس هرکس منافع خود را جدای از جمع تصور کرده و هر لحظه مترصد آنست که فرصتی بیابد تا با تسلط بر دیگری وی را در پرتو حاکمیت خود درآورد و به استثمار بکشاند و با بدست آوردن کوچکترین قدرتی در بخشی از سازمان به فکر مقابله و تخریب بخش دیگر می‌افتد تا با محدود یا منزوی و محروم و نابود کردن رقیب خود از بهره مندیهای او سود ببرد و بدین ترتیب هراس مدیران و کارکنان سازمان، در از دست دادن منافع خود توسط دیگر همکارانشان، فرصت اندیشیدن برای منافع دراز مدت سازمان که دربرگیرنده منافع تمامی آنان است را از آنان می‌گیرد و انرژی فعال آنان صرف تخریب نیروی یکدیگر می‌شود.

۳- بطور طبیعی در مجامعی که جنگ میان قدرتمندان مستکبر درمی‌گیرد، اکثریت ضعیف بطرف جناح قویتر می‌چرخند و برای حفظ حیات مادی خود دست به فرمانبرداری کورکورانه می‌زنند و با چاپلوسی و انجام اعمال رذیلانه که هیچگونه محدودیتی برای آن نمی‌توان تصور نمود به بازویی قوی و قدرتمند برای مستکبران تبدیل می‌شوند و

متمهد انجام پذیرد تا این جامعه در روند طبیعی حرکت خود بطرف رشد و کمال برود. اینک که انقلاب اسلامی عمری را پشت سر گذاشته و درصدد ایجاد جامعه اسلامی نمونه می‌باشد و این در شرایطی است که افراد این جامعه قرن‌ها در پرتو حکومت‌های غیردینی و استکباری عمر سپری کرده‌اند تنها از طریق تعلیمات اسلامی نمی‌توان فرهنگ عالی روابط اجتماعی را در جامعه حاکم ساخت بلکه این مدیران و رهبران جامعه هستند که با رفتار و کردار خود می‌توانند جامعه را بطرف اصلاح به پیش ببرند و یکی از آفتهای اخلاقی بسیار مهلکی که بصورت همیشگی دامنگیر مدیریت است رفتار متکبرانه می‌باشد متأسفانه امروزه خلق و خوی برخورد متکبرانه تحت عناوین و توجیحات مختلفی در نظام مدیریت و فرماندهی بصورت اخلاق ضروری جلوه نموده است بگونه‌ای که این اخلاق در چگونگی تنظیم روابط سازمانی مسدود تأثیر گذاشته و برمبنای آن سازماندهی و برنامه‌ریزی می‌نماید و حتی برای حفظ این موقعیت و پایگاه اجتماعی از ابزار و لوازم و تشریفات استفاده می‌کنند که گویای مفهوم علو درجه و مراتب برتری مدیر باشد.

اما اگر به معنای واقعی بخواهیم علو درجه را بیان نمائیم، آن رفتاری که شایسته مدیران مؤسسات است و موقعیت سازمانی و اجتماعی آنان نیز ایجاب می‌کند که خود را به آن زینت دهند، وقار است نه تکبر که کاملاً خاستگاه متفاوتی با همدیگر دارند. بنابراین یک مدیر متکبر در اثر علو طلبی نه تنها موقعیت ویژه خود را از دست داده و به آمال و آرزوهای خود نمی‌رسد بلکه زمینه بسیار ناشایستی را برای مفاسد اخلاقی فراهم می‌نماید مفاسد اخلاقی مشهودی را که

به کام گمراهی و ضلالت ساخته شده توسط خود فرو می‌کشد. عصای دروغ عصایی است که یک لحظه نمی‌شود به آن تکیه کرد و یک گام به کمک آن نمی‌توان برداشت به لحاظ اینکه دروغ کلید دگرگون جلوه نمودن تمام واقعیتها و خلافهاست و اساس و مبنای گفتار و کردار انسان را دچار تزلزل و سستی می‌گرداند و اگر چنانچه مدیر سازمان و مؤسسه‌ای برای انجام کارهای خود به دروغ متمسک گردد و خدای ناکرده بُعدی از ابعاد اخلاقی او را دروغ‌گویی در بر بگیرد باید گفت از همان ابتدای مدیریت خود شروع کرده است تا بنای سازمان و مؤسسه خود را از پای بست ویران سازد. اصل دروغ‌گویی به نظام مدیریت لطمه می‌زند خواه مدیر مسلمان باشد و سازمان وی اسلامی و خواه نامسلمان و غیر اسلامی باشد.

در شرع مقدس اسلام بطور کلی دروغ مذمت گردیده است مگر در موارد ویژه‌ای که در حدیثی از امام صادق نقل گردیده است. آن حضرت می‌فرماید :

«الْكِذْبُ مَذْمُومٌ الْاَفَى اَمْرَيْنِ : دَفْعُ شَرِّ الظُّلْمَةِ وَ اِصْلَاحُ ذَاتِ النَّبِيِّ»^(۱)

«دروغ‌گویی مذمت شده است مگر در دو مورد، دفع شر ظالمان و آشتی و اصلاح بین مسلمین»

گفتارها یاد کرده است و حضرت رسول ... (ص) فرموده است :

بدین ترتیب مرگ اخلاق و روابط انسانی صحیح در سازمان فرا می‌رسد و در چنین مجموعه‌ای مدیریت سازمان مجبور است فقط با زور، تزویر و تطمیع، اهداف سازمان خود را تأمین کند و اینکار معمولاً موفقیت قابل توجهی را در پی نداشته و ندارد.

ب: دروغ‌گویی

دروغ یکی از اخلاقیات بسیار ناپسندی است که در وجود هر کس راه باز کند طریق وصول به سعادت را از او می‌گیرد و دچار گمراهی و ضلالت عظیمی می‌سازد که بسادگی نمی‌تواند از آن نجات پیدا کند. انسان دروغگو برای حفظ موقعیت اولیه خود و برای رسیدن به یک منفعت کم و کوتاه مدت و یا برای فرار از یک مشکل به دروغ‌گویی چنگ می‌زند و برای اینکه دروغ او فاش نشود به دروغ دیگری تمسک می‌جوید و به همین ترتیب زنجیروار دروغی را به دروغ دیگر گره می‌زند و این حلقه‌های پیوسته بتدریج شخصیت وی را محاصره نموده و انسان را

در غیر از این دو مورد دروغ بطور کلی گناه کبیره شمرده شده و حضرت علی (ع) از آن به عنوان بدترین

«الْكِذْبُ بَابٌ مِنْ ابْوَابِ النِّفَاقِ»^(۲)

«دروغ‌گویی دری از درهای نفاق است»

و فرموده است :

«كَثْرَةُ الْكِذْبِ يَمْحُوهُ الْاَيْمَانُ»^(۳)

«دروغگویی زیاد موجب محوگر دیدن ایمان می‌شود»

حضرت علی (ع) نیز در این زمینه فرموده است :

«يَكْتَسِبُ الْكَاذِبُ بِكَذِبِهِ ثَلَاثًا: سَخَطُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاسْتِهَانَةُ النَّاسِ بِهِ وَمَقْتُ الْمَلَائِكَةِ لَهُ»^(۱)

«انسان دروغگو با دروغگویی اش سه چیز بدست می‌آورد : خشم خداوند را علیه خود برمی‌انگیزد و بی‌اعتمادی و بی‌اعتباری مردم را به خود جلب می‌کند و ملائکه را دشمن خود می‌سازد»

می‌آورد که به آنان اجازه می‌دهد تا در همه چیز شک کنند و حتی گفتارهای صحیح مدیر را نیز باور نمایند. بدیهی است یک چنین مدیریتی ضمن اینکه ابزار مرگ خود را هر روز فراهم می‌سازد به حیات خود شدیداً امیدوار است لذا سازمانهای تحت پرتو مدیریت مدیران دروغگو تنها شانس که دارند این است که زنده بمانند ولی این حیات یک زندگی نیمه مرده‌ای خواهد بود.

۲- فساد اخلاقی با سرعت زائد الوصفی تمام پیکره سازمان را دربر می‌گیرد و تمامی کارکنان با استفاده از پوششی قابل شمول دروغ بر تمامی چیزها اعمال خلاف خود را توجیه می‌نمایند و بدین صورت دروغگویی در بین کارکنان سازمان معمول گردیده و از قباحات می‌افتد و به لحاظ اینکه دروغ مادر تمامی فسادهاست، تمامی سازمان را فساد عمومی دربر می‌گیرد.

ج: بخل و خست

بخل و تنگ نظری نیز یکی از ویژگیهای بسیار ناپسندی است که اگر در وجود مدیر یافت شود بطور کلی نظام سازمانی خود را در معرض تهدید شدیدی قرار داده و آسیبپذیر خواهد کرد. مدیر از جهات حفظ

تصور بفرمائید اگر چنانچه مجموعه این پیامدهای ناشایستی که بر دروغگویی مترتب می‌شود، در رفتار کسی جلوه نماید که مدیر یک سازمان و مؤسسه‌ای است، چه پیامدهایی را ببار می‌آورد و چه خسارتهای عظیمی را بر سازمان خود وارد می‌کند. ما در اینجا به اختصار مواردی از خسارتهای ایجاد شده توسط مدیر دروغگو را برمی‌شماریم :

۱- اساس سرشت انسان بر صداقت و راستی است و عقل عملی به انسان حکم می‌کند که راست بگوید و راست گویان را دوست بدارد و با دروغگویان از در مخالفت درآید و بدین لحاظ است که طفل قبل از اینکه قبح دروغگویی را بیاموزد به دروغگویی اعتراض می‌کند. بنابراین مدیر دروغگو حرکتی مخالف سرشت انسانهای مجموعه سازمان خود را در پیش گرفته و با استمرار دروغگویی نموداری از پوچی و بی‌مایگی و لاف زنی را از شخصیت خود در سازمان تصویر می‌نماید که این شخصیت مورد نفرت تمامی اعضاء سازمان قرار می‌گیرد و هر کسی سعی می‌کند به نحوی خود را جدای از او فرض کند و هیچگونه انتسابی به آن مدیر نداشته باشد و این امر علاوه بر گسستگی در ارتباطات سازمانی بی‌اعتمادی عمیقی در کارکنان نسبت به مدیر پدید

نیز از خود خست نشان دادن و بجا خرج نکردن ضرر آفرین است و صرف هزینه‌های بجا در سازمان چه از نقطه نظر تحکیم شخصیت انسانی شخص مدیر در سازمان و چه از نقطه نظر تأمین منافع سازمان قابل توجه است و علاوه بر اینکه بدینوسیله مشکلات مبتلا به کارکنان سازمان مرتفع می‌گردد. درحقیقت یک سرمایه‌گذاری دراز مدت در سازمان می‌شود که قطعاً سود آن عاید سازمان و مدیریت آن می‌گردد ولی وقتی که حالت بخل و خست شخصیت مدیر را دربر بگیرد در عمق جاننش نفوذ می‌کند و لطمات بسیار سنگینی بر او وارد می‌شود. حضرت امام هادی (ع) بخل را از مذموم‌ترین اخلاقها شمرده است :

اموال و سایر دستاوردهای خود و سازمان مسئول است و باید نهایت سعی و تلاش خود را در جهت حفظ سرمایه‌های سازمان بکار گیرد و از اسراف و تبذیر و زیاده‌روی پرهیزد و لیکن این مسئولیت وی را موظف می‌سازد تا بیش از حد معمول بر خود و کارکنان سازمان تنگ گرفته و آنان را تحت فشار قرار دهد و از هرگونه همراهی و همکاری علمی و ارشادی و معنوی محروم گرداند و تمامی هم و تلاش خود را مصروف حفظ و نگهداری خود نماید و در هیچ شرایطی انعطاف نپذیرفته و از خود هیچگونه حرکتی که نمودار سخاوت و ایثار باشد نشان ندهد. در نظام مدیریت اسلامی به همان اندازه که خرج بیجا و بی‌مورد و یا نابجا زیانبخش است به همان اندازه

«الْبَخْلُ أَذْمُ الْأَخْلَاقِ»^(۱)

حضرت امام موسی کاظم (ع) نیز بخل را چنین توضیح داده است :

«الْبَخِيلُ مَنْ بَخَلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ»^(۲)

«بخیل کسی است که از ادای واجباتی که بر او لازم شمرده است امساک ورزد»

به عذرهای گوناگون و علت تراشیهای مختلف چنگ می‌زند تا بدینوسیله از قید تعهدات مالی و فرایض اجتماعی و همکاریهای انسان دوستانه و فداکاریهای خدمتگزارانه سر باز زند و امکانات علمی و مادی خود را در بغل بفشرد و به گوشه‌ای بخزد و آن را نگهداری کند و تا اندازه‌ای این خلق ناپسند در وجود انسان ریشه می‌دواند که ممکن است از سلام کردن نیز امتناع ورزد و بنا به فرموده رسول گرامی اسلام (ص) :

وقتی که این خلق مذموم در رفتار انسان نقش بست انسان را از انجام تمامی وظایف انسانی و اسلامی خود باز می‌دارد و در قفس بسیار تنگ و خشنی گرفتار می‌سازد که هر لحظه بدست خود انسان تنگتر و خشن تر می‌شود. انسان بخیل معمولاً برای فرار از تعهدات عرفی و اجتماعی خود از حالت مراققت و رفتار نرم و مناسبات لطیف مردم پسند دست برمی‌دارد و از صورت سهل‌المعونه بودن در رفتارها و جلب همکاریهای مردمی خارج گردیده و

«إِنَّ أَبْخَلَ النَّاسِ مَنْ بَخَلَ بِالسَّلَامِ»^(۳)

«بخیل‌ترین مردم کسی است که از سلام کردن امتناع ورزد»

نماید. براساس گفتار حضرت علی (ع) یک چنین شخصی ذلیل و پست می‌گردد و یا اینکه مال را از طریقی غیر حلال بدست آورد و در جایی نامناسب صرف کند همچنان که حضرت امام صادق (ع) می‌فرماید :

«إِنَّ الْبَخِيلَ مَنْ كَسَبَ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ وَ أَنْفَقَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ»^(۱)

«بخیل کسی است که مالی را از طریق غیر حلال بدست آورد و در جایی که به حق و درست نیست انفاق نماید»

رو که بخیل معمولاً دیگران را نیز از ایتار باز داشته و به بخل کردن تحریص می‌کند درون سازمان را بصورت حلقه‌های به ظاهر در کنار هم و کاملاً ناپیوسته درمی‌آورد و هرکس را بسوی منافع فردی خویش سوق می‌دهد و از فکر کردن پیرامون منافع جمع باز می‌دارد که در این بین سود مادی و معنوی زیادی در درازمدت ازدست می‌رود و در حقیقت از یک سرمایه‌گذاری سودآور محروم شده و دچار خسران گردیده‌است و براساس فرموده حضرت علی (ع) با بخل ورزیدن تملک و تسلط بر انسانها را که بوسیله ایتار نفس بدست می‌آید از دست داده و از شرف و برتری محروم می‌گردد و نهایتاً اینکه زمام مدیریت از دست مدیر خارج شده و هر فرد بیگانه به راحتی می‌تواند از طریق تحریص مالی و تهییج و تحریک نفسانی، کارکنان و نیروها و کلیه تخصص و اطلاعات موجود در آن را خریداری نموده و موجبات ورشکستگی و انحطاط سازمان را فراهم نماید.

بدین ترتیب مشخص می‌شود که بخل در ابعاد گوناگون رفتار انسان جلوه می‌کند و بصورت مادی و بخل معنوی و علمی و بخل رفتاری قابل تقسیمبندی است و یک نوع از بخل مادی آن است که انسان مالی را بدست آورد و از انفاق آن در راه خدا خودداری

بخیل علمی و معنوی کسی است که حتی خوش ندارد کلامی را به کسی یاد دهد و یا اندوخته علمی خود را در اختیار دیگری قرار دهد. در برخوردهای اجتماعی به افراد بسیاری برخورد می‌کنید که از اندوخته علمی خوبی برخوردارند لکن حاضر نیستند ساعتی را برای آموختن به دیگران صرف نمایند و با فخر و مباهات از اینکه می‌دانند و نمی‌گویند و به قیمت علم را به گور بردن و دیگران را در جهل گذاشتن بخل می‌ورزند. آری مدیر بعنوان الگو و نمونه اخلاقی در هر سازمان اگر بخیل باشد در حقیقت بسان فرماندهی است که سربازان خود را بسوی مجموعه‌ای از بدیها فرا می‌خواند و در این مسیر، بستان سرسبز و زیبای شرافت و فضیلت، این همه خوبیها و زیباییها را ویران می‌سازد، مدیر بخیل با اخلاق پست خود تمامی افراد سازمان را عملاً به بخل ورزیدن وامی‌دارد و بدین ترتیب پیوند و ارتباط سازمانی مؤسسه خود را کاملاً از هم می‌گسلد و از آن

د: خیانت در امانت

اطمینان بخش اعضای سازمان خود و محور اعتماد تمامی عناصر شاغل در سازمان است و بدین ترتیب می‌تواند محرم اسرار نهفته در پیکره تک‌تک عناصر تشکیل دهنده سازمان گردیده و از واقعیت‌های موجود در پیکره سازمان مطلع گردد و تدابیر لازم برای اداره سازمان خود را بهتر بیندیشد. حضرت امام صادق می‌فرماید:

مدیریت، امامت و رهبری امانتی است که خداوند تبارک و تعالی از آن بعنوان سنگین‌ترین امانتها یاد کرده است و انسان صالح لایق‌ترین مخلوقات خداوندی در حمل این امانت شمرده شده است و هر فرد به تناسب توانایی خود باید بخشی از مدیریت جامعه را بعهده بگیرد تا نظام اداره انسانها تأمین گردد. مدیر واقعی تکیه‌گاه

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبِرِّ وَ الْفَاجِرِ (۱)»

«خداوند عزوجل هیچ پیامبری را بر نیانگیخت مگر به راستی گفتار و ادای امانت به انسانهای نیکوکار و انسانهای بدکار»

سیراب می‌کند. اهمیت ویژه‌ای که ائمه (ع) برای امانتداری قائل گردیده‌اند شدت نیاز آن را در مدیریت می‌رساند و انسان را متوجه عمق پلیدی خیانت می‌گرداند. خداوند تبارک و تعالی در سوره انفال می‌فرماید:

امانت داری و صدق گفتار از چنان اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که تمامی افعال نیکوی انسان را تحت تأثیر خود دارد. امانتداری و صداقت گفتار امر فراگیر و حتمی است که سایه بر سر همه می‌اندازد و تمامی انسانها را از باران حیاتبخش خود

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲)»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و رسول خدا خیانت نکنید و به امانت‌های خود

خیانت نکنید و حال آنکه می‌دانید»

و رسول خدا (ص) می‌فرماید:

«لَيْسَ مِنْهَا مَنْ حَانَ بِالْأَمَانَةِ (۳)»

«هر کس به امانتی خیانت ورزد از ما نیست»

مختلفی تقسیم می‌شود که در اینجا به توضیح آن

و اما خیانت جلوه‌های گوناگونی دارد و به بخشهای

می‌پردازیم :

بُعد اول خیانت به خدا و رسول خدا، خداوند تبارک و تعالی پس از خلق انسان یک سلسله واجباتی را برای او مقرر فرمود تا با اجرای آن نظام اجتماعی برپا نگاه داشته شود و حریم حقوق دیگران حفظ گردد و در راستای خلقت و متناسب با سرشت خویش هدایت گردیده و به طرف رشد و تکامل معنوی حرکت نماید و با صبر و مقاومت بر اجرای فرائض درجات قرب خویش را معین گرداند. حضرت امام باقر (ع) در تفسیر آیه «وَلَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ» می‌فرماید: خیانت به خدا و رسول خدا معصیت آنان است و عصیان ورزیدن به امر الهی و عمل نکردن به دستورات پیامبر است و اما خیانت در امانت آنست که تمامی انسانها امانتدار آنچه خداوند عزّ و جلّ برآنان واجب کرده است، می‌باشند و عدم اجرای آن واجبات را می‌توان خیانت شمرد مثل اینکه حفظ نظام جمهوری اسلامی ایران و کلیت انقلاب واجب است و هر حرکتی که موجب تحکیم و تثبیت نظام اسلامی گردد و ارزشهای والای اسلام را تبیین نماید ادای امانت است و در مقابل، کوچکترین رفتار و کردار و عملی که باعث تضعیف کل نظام گردیده و در جهت تحقق ارزشهای موعود انقلاب کاستی و نقصان ایجاد نماید و یا حتی بخش کوچکی از ابعاد نظام اسلامی را خدشه‌دار نماید خیانت است. یا احترام به ولی امر مسلمین و به گوش دل سپردن اوامر و نواهی او و تبعیت از فرمانهای وی و اجرا نمودن مواعظ و نصایح و ارشاداتش واجب است ولی بی‌اعتنایی به شخصیت گرانقدر رهبری به هر شکلی که ضعفی در پذیرش فرمانهای او پدید آید و یا موقعیت، معنویت و احترام او را در بین جامعه دچار کاستی گرداند و

مردمی را از چنگ زدن به جبل ولایت محروم گرداند و آنان را از سایه رحمت حاکمیت ... خارج نماید یک خیانت است و به همین ترتیب هر گناهی که صورت می‌گیرد خیانت شمرده می‌شود.

بُعد دومی که از روایات و احادیث اسلامی الهام گرفته می‌شود خیانت بر امانتهای مادی است. اسلام برای اموال عامه مردم حرمت خاصی قائل گردیده است و آنرا درون دژ محکمی قرار می‌دهد که با هیچ مجوزی نمی‌توان در آن رسوخ کرد و دست خیانتی به آن اموال دراز نمود. طبق فرمایشهای ائمه به کسی که به تو اعتماد کرد خیانت مکن گر چه او به تو خیانت کند چرا که اساس و مبنای روابط اجتماعی متکی بر اعتماد است و هر کسی که به انسان اعتماد کرد درحقیقت به او ایمان آورده و دستاوردهای خود را درپناه او مصون می‌پندارد و بدون دغدغه‌خاطر و با فراغت بال به تداوم زندگی خود می‌پردازد و به هیچ وجه شایسته نیست تا اساس و مبنای امنیت اجتماعی و اقتصادی جامعه‌ای بوسیله فردی مسلمان متزلزل گردد و بوسیله مؤمنین جامعه‌ای، امنیت خاطر افرادی سلب گردد.

بُعد سوم امانتداری که از اهمیت ویژه‌ای نیز برخوردار است، امانتداری معنوی است. ائمه علیهم السلام راز داری را نیز در راستای امانت قرار داده‌اند و افشای اسرار مردم را به هیچ صورتی مجاز نمی‌شمرند و آنرا خیانت به حساب می‌آورند و معلوم می‌شود که حفظ و صیانت از آبرو و شخصیت معنوی انسانها و سپرده‌های سزای آنان در اسلام از واجبات است و هر عملی که نمودار بی‌اعتنایی به آبرو و اسرار درونی انسانها باشد خیانت است. رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید :

«افشاء سِرِّ أَخِيكَ خِيَانَةٌ فَاجْتَنِبْ ذَلِكَ»^(۱)

«افشاء سِرِّ برادرت خیانت است پس از این کار بپرهیز»

و حضرت علی (ع) نیز در این باره می‌فرماید :

«لَا تَخُنْ مَنْ اِثْتَمَنَكَ وَ اِنْ خَانَكَ وَ لَا تُدْعِ سِرَّهُ وَ اِنْ اَذَاعَ سِرَّكَ»^(۲)

«به کسی که به تو اعتماد کرد خیانت نکن گرچه به تو خیانت کند و سر او فاش نکن گرچه راز تو را فاش کرده باشد»

آنچنان گسترده و وسیع است که نمی‌توان بطور نسبی به تصویر درآورد و آنرا برشمرد برای اینکه اگر انگیزه فعالیت سازمانی افزایش تولید و رسیدن به سود مادی بیشتر باشد، کج دستی و خیانتکاری مدیر مانع وصول این سوددهی بدست صاحبان سازمان است و اگر انگیزه تأسیس سازمان غیر از انگیزه‌های مادی باشد نیز بطریق اولی صلاحیت مدیریت و رهبری او ساقط است چون نه فرمانده نظامی مورد اعتمادی است و نه مربی موفق و نه سازمان دهنده تشکیلات سازمان و بطور کلی یکی از ارکان مدیریت امانتداری است که بصورت ستونهایی است که ساختمان مدیریت را بنا می‌گذارد و شالوده آنرا پایه‌ریزی می‌کند و هرگاه این ستونها فرو ریخت دیگر هیچ تکیه‌گاهی برای بهره‌گیری از ویژگیهای دیگر مدیر وجود نخواهد داشت و بزودی بنای مدیریت سازمان فرو خواهد ریخت.

والسلام علی من اتبع الهدی

بنابراین امانتداری از ویژگیهای بسیار مهمی است که هر انسان مؤمنی باید در درجه اول به آن متصف گردد و از خیانت بطور کامل بپرهیزد. بدیهی است در این مقاله کوتاه توان تبیین ابعاد گسترده امانتداری وجود نداشته و فرصت بسط و تشریح قباحات خیانت دست نمی‌دهد. لکن به لحاظ اینکه کلیاتی از موضوع ارائه شده باشد و مدیران در جریان اهمیت آن قرار گرفته باشند و با توجه به اینکه از رهبری انسانها نیز بعنوان امانت نام برده شده است و اساساً چنانچه مدیری توان حفظ امانت مدیریت را نداشته باشد و از این بالاتر مجموعه آنچه به وی سپرده شده است از دستبرد خیانت وی مصون نگردد دیگر هیچ دلیل و برهانی نمی‌تواند توجیه‌گر بقای مدیر در مسئولیت خود باشد و در این صورت اساس و بنای نظام سازمان در معرض خطر قرار گرفته است، مطرح گردیده است.

بازتاب خیانت مدیر در سازمان در ابعاد گوناگون

تهیه و تنظیم از : مرکز بررسیها و مطالعات استراتژیک اداری